



یک فضیلت از سوره ی ضحی

امام صادق (ع) فرمود:

کسی که سوره ی تین را در نمازهای واجب و مستحب بخواند، ان شاء الله آن قدر از بهشت به او می دهند راضی شود.

(همراه با قرآن، ص ۵۶۳)

امام علی علیه السلام:

تلاوت قرآن موجب آسستگی (فزونی) ایمان گردد.

(مناقب العروه، ص ۵۶۵)

دستور

شب روشن تر از خورشید

خدا کند که قدر این شب ها را بدانیم: شب های قدری که قدر آدم ها بلندتر از آسمان هفتم می شود:

شب هایی را که خداوند، با چراغ های ستاره، روشن تر از خورشید می کند: شب هایی که به روزهای روشن بهشت می رسند: شب هایی که در آستانه نجات آفریده شده اند.

دری از این شب ها، به کشتی نجات نوح می رسد و دری دیگر، به وادی ایمن. هر کس قدر این شب ها را بداند، راهی به خانه خورشید خواهد یافت و با چراغ خورشید، هیچ شبی در دل ظلمت، گم نخواهد شد.

صحیفه سجاده:

بروردگار! همان گونه که دل های ما را جایگاه قرآن قرار دادی، و با رحمت خود ما را با شرافت و برتری آن آشنا نمودی، پس بر محمد که گوینده ی قرآن است و خاندان او که خزانه داران آن هستند، درود و رحمت فرست و ما را جزء کسانی قرار بده که اعتراف می کنند این قرآن از جانب توست تا در مورد راستی آن هیچ شک و تردیدی به سراغ ما نیاید و لغزشی ما را از راه راستی منحرف نسازد.

(صحیفه سجاده، نیایش ۴۲)

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ



دعای روز نهم ماه مبارک رمضان

بسم الله الرحمن الرحيم افتح لي فيه ابواب الجنان واغلق عني فيه ابواب النيران ووفقني فيه تلاوة القرآن يا منزل السكينة في قلوب المؤمنين.

خدایا بگشا برایم در آن درهای بهشت و ببند برایم درهای آتش دوزخ را و توفیقم ده در آن برای تلاوت قرآن ای نازل کننده آرامش در دلهای مؤمنان.

حکایت:

"داستان کلیسای حافر"

روزی در یکی از مجالس یزید بن معاویه (علیه لعنه العذاب) سفیری از طرف پادشاه کشور روم به پیش آن لعین آمده بود. اتفاقاً در آن روز سر مبارک آقا اباعبدالله (ع) در ظرفی مقابل آن ملعون شراب خوار بود. سفیر روم از یزید ملعون سوال کرد: «ای یزید این سر متعلق به چه کسی است؟» آن لعین سگ‌باز پاسخ داد: «این سر متعلق به حسین بن علی (ع) و نوه ی رسول خداست.» آن مرد گفت: «تقریب بر تو باد که فرزند پیغمبر خود را میکشی.» سپس آن نصرانی به یزید ملعون گفت: «ای یزید آیا تا به حال ماجرای کلیسای حافر را شنیده‌ای؟» آن ملعون از خدای خبر گفت: «بگو تا بشنویم.» سفیر گفت: «میان سرزمین عمان و چین دریایی است که یک سال راه مسافت دارد در آن جا هیچ شهر و دیاری نیست جز یک شهر که بزرگترین شهر روی زمین می باشد. در این شهر کلیساهای زیادی وجود دارد که بزرگترین آن‌ها کلیسای حافر می باشد. در محراب این کلیسا حقه‌ای از طلا آویخته شده و در میان آن حلقه ناخن وجود دارد که می گویند این ناخن متعلق به الاغی است که حضرت عیسی بر روی آن سوار میشده! هر ساله عده ی زیادی از مسیحیان به آن کلیسا آمده و اطراف آن حلقه طواف می کنند. آری نصرانی این گونه رفتار می کند ولی شما نوه ی پیامبر خود را می کشید.» یزید (علیه لعنه العذاب) گفت: «این مسیحی را بکشید!» سپس نصرانی شهادتین را بر زبان خود جاری ساخت و مسلمان گشت و بر بالای سر آن ظرف رفته سر مبارک آقا اباعبدالله را بر سینه چسباند تا زمانی که به درجه ی رفیع شهادت نایل شد. «رحمت خدا بر او باد و لعنت تمامی موجودات بر آل ابوسفیان. انشاءالله»

«لهوف سید بن طاووس (ره) در باب: حوادث پس از شهادت»

تبدیل نعمت به نقت:

آیا به کسانی که نعمت خداوند را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت در آوردند نگرستی؟ (ابراهیم: ۲۸)

کفار و مشرکان نعمت های بزرگ الهی را به کفر تبدیل کردند:

(الف) به جای نعمت توحید، شرک را برگزیدند. (ب) خرافات را بر وحی الهی ترجیح دادند.

(ج) نعمت فطرت پاک را رها کردند و به تقلید از نیاکان گمراه خود پرداختند.

(د) در برابر نعمت رهبران آسمانی، ناسپاسی کردند و از طاغوت ها پیروی کردند.

در روایات بسیار می خوانیم: امامان شیعه فرمودند: "به خدا سوگند نعمت هایی که تبدیل شدند. وجود ما بود. مردم ما را رها کردند و به سراغ رهبران دیگر رفتند.

(دقایقی با قرآن، ص ۳۲۶)